

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره یک (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۴-۱۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۷/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۱

تبیین تاثیر درآمدهای نفتی در پیدایش نهادهای جدید (آموزش و مطبوعات) در ایران و نقش این عوامل در شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ م)

مرتضی دهقان‌نژاد* - علی اکبر کجیاب** - عبدالکاسم مجتبی‌زاده***

چکیده

تاریخ قرن اخیر ایران، همواره متأثر از درآمدهای ناشی از نفت بوده است. به نظر می‌رسد، بررسی تغییرات و تحولات این سال‌ها بدون توجه به جایگاه نفت و تاثیر آن در عرصه‌های گوناگون، عملی مشکل یا غیر ممکن است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش نفت در شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران است تا از زاویه‌ای نو، بخشی از علل و عوامل شکل‌گیری و وقوع انقلاب در ایران تبیین شود. با استفاده از دو متغیر واسطه‌آموزش و مطبوعات، درآمدهای نفتی ارتقاء ادراک عمومی و سطح آگاهی جمعی مردم ایران را باعث شد. این امر نقش مهمی در به وجود آمدن بسترهای سیاسی و اجتماعی و روانی لازم، برای شکل‌گیری و وقوع انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد که نارضایتی عمیق یکی از مهم‌ترین آنان بود. در این پژوهش، روش شرح و تبیین (Explanation) به کار گرفته شده و به فراخور، از منابع مختلف تاریخی مانند اسناد، کتاب‌ها، مقالات و نشریات استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: نفت، پهلوی دوم، آموزش (تعلیم و تربیت)، مطبوعات، نارضایتی، انقلاب اسلامی ایران.

* استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان mdehghannejad@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی (نویسنده مسئول) akmojtabazadeh@yahoo.com

مقدمه

با شروع قرن بیستم، در کشورهای مختلف جهان، شکل‌گیری برنامه‌های نوسازی استمرار یافت که از آن با عنوان توسعه یاد می‌شود. در ایران نیز این تفکرات رسوخ یافت و گسترش بیش از پیشی پیدا کرد. جنگ جهانی اول عواقب ناگواری برای کشورهای درگیر در جنگ داشت؛ بنابراین پایان یافتن جنگ، روند نوسازی و برنامه‌های مرتبط با آن را سرعت بخشید. در ایران، نتیجه تفکرات نوسازی با محوریت دولت و نهادهای دولتی قدرتمند، به همراه سایر عوامل خارجی و داخلی، سلسله جدید پهلوی را بنیان گذاشت. دولت جدید تا حدودی به صورت گسترده، اما در واقع به طور سطحی و گزینشی، در راستای برنامه‌های نوسازی در ابعاد گوناگون آن گام برداشت. فعالیت‌های نوسازی ایران که فرصت انجام آن با تشکیل دولت جدید به وجود آمده بود، با تهدید همان دولت جدید ناکام ماند. در دولت پهلوی دوم، با دخالت عوامل خارجی و همراهی جریان‌های فکری داخلی، برنامه‌های نوسازی ایران همچنان ادامه یافت؛ هر چند که اوضاع و کم و کیف آن با دوره قبل متفاوت بود. پس از سال ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م، با تغییر وضع سیاسی کشور و تحولاتی که در مسئله نفت ایران به وجود آمد، دولت (State) طرفدار نوسازی به منبع مالی مطمئن و آسانی دست یافت. این بدان معنا بود که دولت از نظر مالی مستقل شد و دیگر نیازی به حمایت‌های مالی مردم، یعنی مالیات، نداشت. به این ترتیب، دولت از مخالفت‌های اجتماعی ناشی از افزایش مالیات‌ها که اغلب اتفاق می‌افتاد نیز، آسوده شد؛ اما دولت با اتکا به درآمدهای نفتی که منجر به بی‌نیازی مالی از مردم شد، دچار گسست سیاسی و اجتماعی با جامعه شد. از آن مهم‌تر، با فقدان نهادهای دموکراتیک مانند مجلس قوی و حکومت (Government) مستقل در قبال درآمدهای

نفتی به کسی پاسخگو نبود؛ بنابراین با محوریت خود دولت، برنامه‌های نوسازی ایران با کمک‌هایی که از خارج، به خصوص آمریکا، می‌شد گسترش بیشتری یافت. به عبارتی، می‌توان گفت که از این زمان به بعد، روند نوگرایی نفت‌محور در ایران آغاز شد.

برای اجرای برنامه‌های نوگرایانه در کشور، ایجاد بسترهای اجتماعی و روانی در بین مردم اهمیت داشت. دولت به این نکته مهم توجه کرد که برای کنترل و مدیریت افکار عمومی مردم ایران و هدایت آن به سمت دیدگاه‌های مد نظر خود، نیازمند ابزارهای رسانه‌ای است. مطبوعات به عنوان یکی از وسائل ارتباط جمعی (Mass-Media) در ایران، از کارکردهای اجتماعی مهمی برخوردار بود. مطبوعات ضمن اینکه به وجود آمدن تجارب جدید را موجب می‌شد، به دولت پهلوی امکان می‌داد بر فضای سیاسی کشور احاطه پیدا کند. به عبارتی می‌توان گفت که در زمان پهلوی دوم، مطبوعات از ضرورت‌های دوره نوسازی نفت‌محور، به منظور بسترسازی سیاسی اجتماعی جامعه ایران بود.

از سوی دیگر، استفاده از مطبوعات مستلزم باسواد بودن جامعه بود؛ بنابراین دولت پهلوی دوم در راستای افزایش مخاطبان خود، از طریق رسانه مهم و تاثیرگذار مطبوعات، به گسترش نهادها و سازمان‌های آموزشی در کشور اقدام کرد. با این هدف که با افزودن بر سطح سواد جامعه، بر تعداد مخاطبان هم راستا و موثر خود بیفزاید. افزایش تعداد استفاده‌کنندگان از مطبوعات، به معنای تاثیرگذاری بر بخش بیشتری از جامعه بود که از ویژگی مشترک باسوادی برخوردار بودند. گسترش و راه‌اندازی نهادهای آموزشی جدید، نیازمند برنامه‌ریزی و بودجه‌های کلانی بود که در وضع عادی، اجرای آن‌ها سال‌های متمادی به طول می‌انجامید؛ اما درآمدهای سرشار نفتی به دولت این امکان را داد که با سرعت

و دینی آن برجسته بوده است. مقاصد عالی اخلاقی و دینی این گونه آموزش در مضامینی همچون ایمان، توکل، راستی و کمک به زیردستان تجلی داشت (ایران‌شهر، ۱۳۴۳: ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶).

با ورود اسلام به ایران و گسترش آن، با توجه به تعالیم این دین مبین در خصوص برابری افراد در نزد آفریدگار و نیز واجب بودن آموزش علم و دانش، دانشمندان ایرانی بسیاری در ترویج و گسترش علوم زمان خود سرآمد شدند. در این دوره، مهم‌ترین وسایل آموزشی وعظ و سخنرانی بوده و مقدس‌ترین مکان این آموزش‌ها نیز مساجد بود. در این دوران، با تاثیر متقابل فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی بر یکدیگر، فرهنگی با نام فرهنگ ایرانی اسلامی نمود یافت که تفکیک اجزای آن از یکدیگر، تا حدودی غیر ممکن است. حمله و سلطه مغول بر ایران، تبعات فرهنگی ناگوار و فراوانی به همراه داشت. ویرانی تمدن ایران توسط این قوم، نابودی فرهنگ ایرانی را نیز در پی داشت. ادبیات و علوم و حکمت در بین ایرانیان تباه شد و اوهام و خرافات، ناامیدی و اندوه و نیز دنیاگریزی و آخرت‌طلبی جای آن را گرفت. این آثار تا مدت طولانی بر فرهنگ ایرانی سایه افکنده بود تا اینکه زمینه‌های آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب فراهم شد. آثار فرهنگی فوق باعث شد که در ارتباطات اولیه با غرب، در ابعاد گوناگون نظیر اقتصادی و سیاسی و به مرور در بعد فرهنگی، تحت تاثیر غرب قرار گیریم. آغاز روابط ایران با غرب، به دوره صفویه باز می‌گردد؛ اما اوج این ارتباطات و نفوذ غرب در ایران، در دوره قاجار حادث شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۰).

شکست‌های نظامی ایران از دول اروپایی، به خصوص روسیه، برای دولتمردان شکی باقی نگذاشت که توان مقابله با این تمدن را ندارند؛ پس آنان را مجاب کرد که برای رویارویی با آن یا حداقل حفظ

چشمگیر، به تاسیس و راه‌اندازی سازمان‌ها و نهادهای آموزشی، برای گسترش سواد در سطح جامعه بپردازد. در تعدادی از پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های مرتبط با انقلاب اسلامی ایران، مانند کتاب توسعه و تضاد نوشته فرامرز رفیع‌پور و کتاب شکل‌گیری انقلاب اسلامی نوشته محسن میلانی، به مسائل مرتبط با آموزش و ارتباط آن با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. در این پژوهش، با نگاهی تاریخی، به روند گسترش آموزش (مدارس و دانشگاه‌ها) و وسایل ارتباط جمعی (مطبوعات) در ایران پرداخته می‌شود. ارتباط افزایش درآمدهای نفتی در گسترش آموزش و تاثیر آن بر مطبوعات و نقش این عوامل در ارتقاء آگاهی و ادراک مردم در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ م و نیز تاثیر آن در بروز نارضایتی‌های عمومی، به عنوان یکی از بسترهای بروز انقلاب، موضوع این پژوهش است.

آموزش

آموزش از ارکان اصلی فرهنگ هر جامعه است و رابطه تنگاتنگی با فرهنگ دارد. این ارتباط به گونه‌ای است که از کیفیت آموزش هر جامعه، می‌توان به نوع فرهنگ آن جامعه پی برد. کشور ایران با دارا بودن سابقه طولانی فرهنگ و تمدن، در مقوله آموزش نیز از سابقه طولانی برخوردار است.

الف. پیشینه آموزش (مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها) در ایران تا سال ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م

پیشینه آموزش در ایران را می‌توان بر اساس سه لایه فرهنگ دسته‌بندی کرد: ایران باستان و ایران دوره اسلامی و ایران دوره جدید که پس از ورود فرهنگ غرب به ایران شروع شد. در ایران باستان، آموزش بر چارچوب فرهنگ ایرانی متمرکز بوده و اهداف اخلاقی

دبیرستان‌ها از ۳۳ به ۲۹۹ واحد افزایش یافت.

در ایران، تحصیلات و مدارس عالی سابقه‌ای طولانی داشت؛ اما بر اساس قانون تاسیس دانشگاه تهران که در خردادماه ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ م به تصویب مجلس شورای ملی رسید، اولین دانشگاه به سبک جدید، در همین سال تاسیس شد. هدف از تاسیس این دانشگاه، تمرکز مدارس عالی در محدوده‌ای معین و نیز ایجاد نظم و ترتیب در امور آموزشی و علمی مدارس عالی‌ه عنوان شد. تا سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م، دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی کشور منحصر به دانشگاه تهران و سه آموزشگاه و دو هنرستان بود (آموزش عالی در ایران، ۲۵۳۵: ۳۳).

در همین سال، یعنی سال پایان سلطنت پهلوی اول، تعداد دانش‌آموزان محصل در مدارس ابتدایی و متوسطه قدیمی و جدید که شامل مدارس دولتی و ملی و مذهبی بوده، بالغ بر ۵۳۶ هزار نفر بود. تعداد دانشجویان به عدد ۲ هزار و ۳۹۵ نفر و تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز، به عدد هزار و ۲۰۰ نفر می‌رسید که در مقایسه با سال‌های ابتدایی مشروطه، از رشد برخوردار بود. همچنین در این سال، سهم وزارت معارف (فرهنگ) از بودجه عمومی کشور، از نظر درصد سهم، کاهش چشمگیری یافته بود؛ اما مبلغ آن با افزایش همراه بود. به عبارتی در حالی که در سال ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ م، درصد سهم وزارت معارف از بودجه عمومی کشور ۶/۸ درصد و مبلغ آن در حدود ۶۸ میلیون ریال بود، در سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م، این ارقام به ۴/۷ درصد بودجه عمومی کشور رسید که معادل ۱۹۵ میلیون ریال بود.

از سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۶ م، دولت با تکیه بر درآمدهای نفتی و سایر منابع، درصدد اجرای برنامه‌هایی برای توسعه کشور برآمد. با تمرکز درآمدهای نفتی برای اجرای این برنامه‌ها، در بخش

خود، ناچار به استفاده از تمدن جدید هستند. اعزام محصلان ایرانی به اروپا، انگلستان، برای فراگیری علوم و صنایع جدید از جمله اولین اقدامات این مسیر بود.

در ایران، نخستین مدارس جدید را کشیشان آمریکایی و فرانسوی در زمان محمدرضا قاجار تاسیس کردند. در دوره ناصری، دارالفنون که از نوآوری‌های امیرکبیر بود، تاسیس شد. هدف امیرکبیر از ایجاد دارالفنون، ترویج و گسترش دانش و فنون جدید و نیز علوم نظامی بود. به تدریج، مدارس دیگری در حد ابتدایی و متوسطه در کشور شروع به فعالیت کردند. مدرسه رشدیه که در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۸ م در تبریز فعال شد، نخستین مدرسه ابتدایی عمومی کشور بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۳۷۶).

گسترش و همگون‌سازی نظام آموزشی کشور، از خواسته‌های مشروطه‌خواهان بود و در متمم قانون اساسی مشروطه، به آن توجه شد. بر اساس اصل هجدهم این قانون «تحصیل و تعلیم علوم و معارف آزاد است مگر شرعاً ممنوع باشد». و مطابق اصل نوزدهم «تاسیس مدارس، به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری، باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود. تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد».

با شروع سلطنت پهلوی اول، برنامه‌های گسترده‌ای برای توسعه آموزش و تغییر نظام تعلیم و تربیت اجرا شد که منحصر به شهرها بود. در سال ۱۳۱۲ ش/ ۱۹۳۳ م، به منظور رفع مشکل کمبود آموزگاران ورزیده در نظام آموزشی جدید، قانون تعلیم و تربیت به تصویب رسید که بر اساس آن، بایستی ظرف مدت ۵ سال، ۲۵ دانشسرای مقدماتی در کشور تاسیس می‌شد (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۱۵۹). در طول ۲۰ سال، یعنی تا سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م، تعداد مدارس ابتدایی ایران از ۴۳۲ واحد به ۲ هزار و ۴۰۷ مدرسه و تعداد

انجام اصلاحات اجتماعی و محو فساد مشروط کرده بود، این روند تشدید شد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۲۷). در خلال جنگ جهانی دوم، تولید نفت ایران در حدود ۶/۶ میلیون تن در سال بود که با پایان یافتن جنگ، این رقم به حدود ۱۶/۸ میلیون تن در سال رسید. در چهار سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ ش/۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ م، درآمد ایران از فروش نفت، در کل در حدود ۴ میلیون پوند (کمتر از ۱۰ میلیون دلار) بود؛ اما در سال پایان جنگ، ۱۳۲۴ ش/۱۹۴۵ م، این رقم به حدود ۵/۶ میلیون پوند (۱۳/۴ میلیون دلار) در سال رسید. بنابراین در این سال‌ها، تنها منبع مالی مطمئن و مستمر دولت ایران، درآمدهای حاصل از نفت بود.

در سال ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م، مجموع ارزش صادرات ایران ۷۹۸ میلیون دلار بوده که ۶۹۰ میلیون دلار آن، درآمد حاصل از صادرات نفت بود. به عبارتی، ۸۶ درصد درآمدهای صادراتی ایران از فروش نفت به دست می‌آمد. در سال ۱۳۲۶ ش/۱۹۴۷ م، سازمانی آمریکایی اولین برنامه هفت ساله توسعه را به ایران پیشنهاد کرد و در پی آن، دولت ایران سازمان برنامه را تشکیل داد. بودجه اولیه برنامه هفت ساله اول (۱۳۲۸ تا ۱۳۳۵ ش/۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ م)، در حدود ۲۱ میلیارد ریال (۶۵۶ میلیون دلار) تخمین زده شد که قرار بود ۱۴/۳ میلیارد ریال آن، از منابع داخلی و ۶/۷ میلیارد ریال نیز از منابع خارجی، یعنی استقراض از بانک جهانی (بانک بین‌المللی بازاری و پیشرفت)، تامین شود. بخش عمده منابع داخلی نیز، از درآمدهای نفتی تامین می‌شد. اما بانک جهانی وام خارجی را پرداخت نکرد و حدود ۴/۲ میلیارد ریال هزینه‌های اجرای برنامه اول پیشرفت ایران را درآمدهای نفتی تامین کرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۰۰). به طور کلی، برای نخستین برنامه پیشرفت ۳۷/۱ درصد از کل درآمد نفت منظور شد.

توسعه آموزش نیز اقداماتی انجام شد؛ برای مثال از سال ۱۳۲۶ ش/۱۹۴۷ م و با تاسیس دانشگاه تبریز، دولت به فکر ایجاد دانشگاه‌هایی در شهرستان‌ها افتاد. دو سال بعد و بنا به تصویب مجلس شورای ملی، به وزارت فرهنگ اجازه داده شد که در شهرستان‌های مشهد، اصفهان، شیراز و هر شهرستان دیگری که وزارت فرهنگ لازم بداند، به تدریج دانشگاه تاسیس شود؛ همچنین، به وزارت فرهنگ دستور داده شد که دانشگاه تبریز را تکمیل کرده و در اهواز دانشکده پزشکی احداث کند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۸: جلسه شماره ۱۶۶).

در پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ ش/۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م)، منابع مالی در دسترس دولت ایران که بر اساس آن، بودجه‌های ضروری خود را تامین می‌کرد، حداقل از سه محل تامین می‌شد: اول از محل درآمدهای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی داخلی (اغلب مالیات)؛ دوم وام‌ها و کمک‌های مالی خارجی؛ سوم درآمدهای حاصل از فروش نفت. در خلال جنگ جهانی دوم و با اشغال شدن ایران توسط قوای نظامی بیگانه، بخش‌های مختلف اقتصادی ایران مانند کشاورزی، صنعت، تجارت و... آسیب فراوان دید. بازسازی این بخش‌ها و بازگشت به حالت عادی، تا حدودی پول و زمان طولانی را طلب می‌کرد؛ بنابراین، پس از پایان جنگ، این بخش‌ها توانایی چندانی برای تامین نیازهای مالی دولت نداشتند.

کمک‌های مالی خارجی، به ویژه کمک‌های اقتصادی آمریکا، تامین‌کننده بخشی از بودجه‌های دولت ایران در قالب برنامه‌های چند ساله بود. دولت آمریکا با توجه با تجربه‌های ناموفق خود در سایر کشورها، به آسانی مایل به پرداخت کمک‌های مالی به ایران نبود. به خصوص پس از تصمیم‌کنگره این کشور که استمرار ارسال کمک‌های مالی به ایران را به

این نسبت به حدود ۶۵ درصد در برنامه هفت ساله دوم (۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۳ م) و ۷۰ درصد در برنامه پنج ساله سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ م) و بیش از ۸۰ درصد در برنامه پنج ساله چهارم (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ ش/ ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ م) افزایش یافت؛ بنابراین در ایران، درآمدهای حاصل از فروش نفت نقش بسیار مهمی در تامین بودجه‌های مورد نیاز، برای اجرای برنامه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی داشت.

ب. آموزش (مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها) در ایران در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ م

با شروع دوره دوم سلطنت محمدرضا شاه که مقارن با انعقاد قرارداد جدید نفتی بین ایران و شرکت‌های کنسرسیوم و به دنبال آن، افزایش سهم ایران از درآمدهای نفت بود، دولت درصدد اجرای برنامه‌های توسعه محور برآمد. گسترش آموزش، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، با توجه به افزایش درآمدهای دولت و نیز برنامه‌های توسعه محور دولت، در حوزه اقتصادی و اجتماعی که نیاز به افراد تحصیلکرده داشت، در حال پی گیری بود.

در سال ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ م، دستگاه حاکمیت ایران به نواقصی که در ساختار آموزشی کشور وجود داشت، واقف شد؛ پس اعلام انقلاب آموزشی کرد. در همین راستا، پهلوی دوم در نطقی بیان کرد که با توجه به پیشرفت علمی و صنعتی که در دنیا به وجود آمده است، برنامه‌های آموزشی ایران نیز باید متناسب با آن تغییر کند (احمدی، ۱۳۵۰: ۳۴۶). هر چند که با وجود این گونه اظهار نظرها، تغییرات محسوسی در نظام آموزشی کشور ایجاد نشد. برنامه پنج ساله سوم توسعه کشور، در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ م و به دنبال انقلاب سفید، به اجرا درآمد. هزینه‌های برنامه‌های توسعه به طو معمول، از درآمدهای نفتی تامین می‌شد؛ اما در برنامه سوم توسعه کشور، سهم درآمدهای نفت در تامین

هزینه‌ها از ۶۵ درصد به ۷۰ درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۴۱ ش/ ۱۹۶۲ م، یکی از اصول ششگانه انقلاب سفید به سپاه دانش اختصاص یافت. وظیفه سپاه دانش اجرای برنامه‌های آموزشی در روستاهای ایران بود. در مهرماه ۱۳۴۶ ش/ ۱۹۶۷ م، اصل انقلاب آموزشی به عنوان اصل دوازدهم انقلاب سفید اعلام شد. با تصویب مجلس شورای ملی، بلافاصله وزارت علوم و آموزش عالی تاسیس شد که مسئولیت برنامه‌ریزی آموزشی در تمام سطوح ابتدایی و متوسطه و عالی را بر عهده داشت. این وزارتخانه وظیفه داشت برنامه‌ریزی آموزشی و پرورشی افراد را از زمان ورود به کودکستان تا زمانی که از نظام آموزشی خارج و وارد اجتماع می‌شوند، انجام دهد. به علاوه ضمن آن، تمامی امور مربوط به ترویج علمی و پژوهشی کشور، موسسات آموزشی و پرورشی و نیز امور مربوط به دانشجویان را به انجام رساند.

در این رابطه، متمرکز کردن امور آموزشی و پرورشی افراد جامعه، از پایین‌ترین سطوح تا عالی‌ترین آن، می‌توانست جنبه مثبت این سیاست تلقی شود؛ اما ناکارآمدی ساختار موجود و توجه اصلی و بیشتر این نظام آموزشی به مسائل آموزش عالی و نیز ضعف ارتباط بین سطوح آموزشی، از نقاط ضعف آن بود؛ به طوری که مسئولان این نظام آموزشی تمام هم‌مدیریتی خود را بر آموزش عالی متمرکز کرده و توجه اندکی به سطوح آموزشی ابتدایی و متوسطه کردند. تلقی دولت پهلوی از تاسیس و گسترش دانشگاه در ایران آن بود که از طریق آن خواهد توانست، تحولات اجتماعی و فرهنگی مطلوب خود را به اجرا گذارد؛ یا به وسیله دانشگاه، عناصر و کادرهای لازم را برای اجرای این تحولات فراهم کند. اهداف دیگر ایجاد و توسعه دانشگاه در ایران را می‌توان تضعیف یا انهدام مراکز سنتی آموزشی و سلب اعتبار و قدرت فرهنگی و اجتماعی آنان و نیز رفع کاستی شیوه‌ها و قالب‌های آموزشی و اداری رایج در نظام آموزشی

کشور دانست. ابتدایی و متوسطه و عالی، رقمی در حدود ۷۲۸ میلیون ریال بود که با توجه به رونق درآمدهای نفتی، در سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م، این رقم به ۱۱۰۷ میلیون ریال رسید (جدول ۱). در این سال‌ها، در کنار افزایش تعداد دانش‌آموزان و میزان بودجه اختصاص یافته به تعلیم و تربیت، سرانه آموزشی کشور نیز افزایش درخور توجهی یافت؛ به طوری که میزان بودجه سرانه که در سال ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م حدود ۱۱ دلار بود، در سال ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۹ م، به ۱۰۳ دلار افزایش یافت. بنابراین گسترش آموزش در کشور، رابطه مستقیمی با افزایش درآمدهای نفتی داشت. هر چه پول حاصل از فروش نفت بیشتر می‌شد، بودجه‌های اختصاص یافته به بخش آموزش نیز افزایش می‌یافت و به تبع آن، بر تعداد باسوادان کشور نیز افزوده می‌شد.

بر اساس سرشماری‌های انجام شده در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ ش/۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ و ۱۹۷۶ م و نیز آمارهای دستگاه‌های متولی، تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان و به عبارتی تعداد باسوادان کشور، به مرور زمان افزایش می‌یافت. بر پایه گزارش‌ها و آمارها، از اواسط دهه ۳۰ ش، هماهنگ با رشد جمعیت کشور تعداد محصلان و نیز درصد باسوادان جامعه رشد مناسبی یافت. به این معنی که جمعیت باسواد کشور از ۱۴/۹ درصد در سال ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م، به ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م رسید. از سوی دیگر، در طول این سال‌ها، درآمدهای نفتی ایران نیز رو به افزایش بود. در سال ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م، درآمد ایران از صادرات نفت در حدود ۱۴/۷ میلیارد ریال بود که در سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م، این درآمد به ۱۷۸۹ میلیارد ریال رسید.

با افزایش درآمدهای نفتی، بودجه‌های اختصاص یافته به آموزش و پرورش نیز رشد یافت. در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م، بودجه آموزش و پرورش دولتی ایران،

(جدول ۱): آمار جمعیت ایران، جمعیت باسوادان، درآمدهای نفتی و بودجه‌های آموزشی

در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ ش.

سال	جمعیت کشور ۱	جمعیت محصلان کشور ۲	درصد باسوادان کشور	بودجه آموزش و پرورش دولتی (ابتدایی و متوسطه و عالی) ۳	درآمد حاصل از نفت ۴
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۹۶۶۱۰۰	۱۴/۹	-	۱۴/۷ میلیارد ریال
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۳۶۱۳۰۰۰	۲۸/۹	۷۲۸ میلیون ریال	۹۹/۲ میلیارد ریال
۱۳۵۵	۳۰۷۰۸۷۲۲	۷۵۷۲۸۲۲	۴۷/۱	۱۱۰۷ میلیون ریال	۱۷۸۹ میلیارد ریال

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵؛
۲. ادیبی، ۱۳۵۸: ۸۹؛
۳. مرکز آمار ایران، قوانین بودجه کشور در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵؛
۴. روحانی، ۲۵۳۶: ۳۳۰.

در دوره پهلوی دوم، دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی کشور به لحاظ تامین بودجه و اداره، به سه دسته تقسیم می‌شد: دسته اول دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی که دولت به تاسیس آن‌ها اقدام کرده بود و بودجه آن از خزانه دولت پرداخت می‌شد؛ دانشگاه‌های تهران، مشهد، تبریز، اصفهان، گندی شاپور و... در این دسته قرار داشتند. دسته دوم مدرسه عالی آزاد بودند که اساسنامه آن‌ها به تصویب شورای عالی فرهنگ یا شورای مرکزی دانشگاه‌ها رسیده بود و از خزانه دولت و شرکت ملی نفت به آن‌ها اعانه داده می‌شد؛ دانشگاه صنعتی آریامهر و مدرسه عالی پارس از این دسته بودند. دسته سوم نیز مدرسه‌های عالی خصوصی بودند که بانی خصوصی داشتند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موسسه علوم بانکی و مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی اشاره کرد (صدیقی، ۱۳۵۴: ۴۹۸ و ۴۹۹).

بنابراین برای اداره امور دانشگاه‌های بخش دولتی کشور، علاوه بر پرداخت پول نفت به صورت غیر مستقیم و از طریق خزانه دولت، شرکت ملی نفت ایران نیز به صورت مستقیم از برخی دانشگاه‌ها حمایت مالی می‌کرد. تا سال ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۸ م، تعداد دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی کشور به ۲۳ دانشگاه و ۲۰۶ موسسه آموزش عالی رسید.

در دوره پهلوی دوم، روند توسعه آموزش عالی شتاب گرفت. در سال ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۸ م که وزارت علوم و آموزش عالی به وجود آمد، تعداد دانشجویان

کشور در حدود ۵۹ هزار و ۱۶۷ نفر بود. در سال ۱۳۵۱ ش/ ۱۹۷۲ م، این تعداد در سراسر کشور، به ۹۷ هزار و ۳۴۰ نفر رسید. در کنار تحصیل در دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی، با توجه به نیاز کشور به تحصیلات عالی و به کارگیری سیاست درهای باز در تحصیلات خارج از ایران، تعدادی از افراد برای ادامه تحصیل به خارج می‌رفتند. این گروه از دانشجویان یا بورسیه شده و از حمایت مالی حکومت برخوردار می‌شدند؛ یا به خانواده‌های مرفه تعلق داشتند که خانواده آنان توانایی تامین هزینه تحصیل در خارج از کشور، یعنی آمریکا یا اروپا را داشت. در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ ش/ ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ م، حدود سی هزار نفر برای ادامه تحصیل به خارج از کشور عزیمت کردند. این در حالی بود که در اسفندماه ۱۳۴۸/ فوریه ۱۹۶۹، وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش‌آموزان ایرانی خارج از کشور را ۷۰ هزار نفر اعلام کرد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۳۹۳).

براساس آمارها (جدول ۱)، از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ م، جمعیت در حال تحصیل ایران از ۱۴ درصد کل جمعیت کشور به ۲۴ درصد کل جمعیت کشور افزایش یافت. در همین دوره زمانی، بودجه اختصاص یافته دولت به آموزش، از درآمدهای حاصل از نفت نیز، حدود ۳۵ درصد رشد کرد. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی ارتباط مستقیمی با افزایش بودجه‌های آموزشی کشور و رشد تعداد باسوادان داشت.

تحصیل کردگان بخشی از پیشگامان مبارزه علیه حاکمیت پهلوی بودند. از زمان شکل‌گیری دانشگاه در ایران و تحت تاثیر جریان‌های سیاسی داخلی و اندیشه‌های مبارزاتی بین‌المللی، دانشگاهیان ایران نیز به دنبال کسب آزادی‌های سیاسی، مانند انتخابات آزاد و مطبوعات آزاد بودند. در دهه چهل و به خصوص دهه پنجاه شمسی، رویه سیاسی تغییر یافت و نگرش دانشگاهیان در اصل به سوی حاکمیت بود. به این مفهوم

افکار و اندیشه‌های جامعه تسلط پیدا کند؛ از طرف دیگر نیز، با بهره‌برداری از مهارت‌ها و دانش آنان، برنامه‌های نوسازی مد نظر خود را به اجرا گذارد؛ اما پهلوی دوم از سایر تاثیرات آموزش و سواد بر افکار و اندیشه‌ها غافل بود. رشد درآمدهای نفتی آموزش و سواد را به سرعت، در بین مردم گسترش داد و با ایجاد آگاهی جمعی، افکار و اندیشه‌های جدید سیاسی و فرهنگی را نیز با شتاب در جامعه ایران گستراند. با افزایش تعداد باسوادان کشور، برخی از اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژی‌هایی که در تقابل با نظام حکومتی شاهنشاهی بودند، گسترش یافتند. این اندیشه‌های سیاسی به تدریج، بستر مناسب را برای تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی (انقلاب) در ایران فراهم کردند.

رسانه

در دنیای جدید، رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی و دانایی مردم بر عهده دارند. رسانه‌ها قادر هستند زمینه‌های سیاسی اجتماعی لازم را برای تغییر در هر جامعه فراهم آورند. در بین وسایل و ابزار رسانه‌ای، مطبوعات (نشریات) قدمت بیشتری دارند؛ تا حدی که امروزه می‌توان از آن با عنوان وسیله ارتباطی سنتی یاد کرد. در تعریف کلاسیک، مطبوعات با ویژگی‌هایی نظیر طبع و نشر، ادواری بودن زمان انتشار و اطلاع رسانی و تنویر افکار عمومی شناسایی می‌شوند. اما ویژگی مهم نشریات، مشخصه افرادی است که می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. مخاطبان این رسانه بایستی باسواد باشند و به عبارتی، تحت آموزش یا تعلیم و تربیت قرار گرفته و قادر به خواندن و درک و فهم مطالب مندرج در نشریه باشند.

این ویژگی اخیر مطبوعات در سایر رسانه‌های امروزی، از قبیل رادیو و تلویزیون که البته فراگیر هم هستند، کاربرد ندارد. این رسانه‌ها شنیداری و دیداری

که دولت پهلوی را دولتی وابسته می‌دانستند و اغلب همسو با جریان‌های مذهبی، خواهان سرنگونی آن بودند. در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ م که دوره وقوع انقلاب بود، تحصیل کردگان جوان بیش از سایر گروه‌های اجتماعی در اشکال مختلف فعالیت‌های اعتراضی، مانند راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها شرکت می‌کردند. از حدود ۲ هزار و ۵۰۰ تظاهراتی که در آن دوره برگزار شد، نزدیک به یک چهارم آن از دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها سرچشمه گرفت. علاوه بر آن، محصلان اغلب نقش کلیدی در تظاهرات برگزار شده در سطح شهرها داشتند. دانش‌آموزان و دانشجویان در سازماندهی و مشارکت فعالانه نزدیک به نیمی از هزار و ۲۰۰ اعتصابی که در مهر و آبان ۱۹۷۸/۱۳۵۷ م، به وقوع پیوست با بازاریان جوان همکاری داشتند (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

در ۲ دی ۱۹۷۹/۱۳۵۷ م، تعدادی از اساتدان دانشگاه‌های تهران ضمن اشغال ساختمان وزارت علوم، از سرگرفته شدن تدریس و خروج نظامیان از دانشگاه‌ها را خواستار شدند. در همین روز، مدرسه‌های تهران بازگشایی شد و در تظاهرات اعتراضی دانش‌آموزان، ۲۰ نفر از آنان کشته شده و مدرسه‌ها دوباره تعطیل شدند (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۰۳۹). در روز سیزدهم همین ماه، دانش‌آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران اجتماع اعتراضی برپا کردند؛ اما حضور نیروهای مسلح، به بروز درگیری در بین آنان و گسترش تظاهرات به خیابان‌های اطراف دانشگاه منجر شد. کشته شدن تعدادی از محصلان در این روز را رسانه‌ها بدون سانسور منتشر کردند.

پهلوی دوم با استفاده از افزایش درآمدهای نفتی، درصدد گسترش آموزش و سواد در سطح جامعه برآمد. با این هدف که از طرفی، با استفاده از رسانه‌ها (مطبوعات) و برای اجرای برنامه‌های مد نظر خود، بر

تمام روزنامه‌هایی که در دوره ناصری در ایران به چاپ می‌رسیدند، دولتی بودند. در سال ۱۲۵۰ ش/۱۸۷۱ م، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله سابق)، به عنوان وزیر انطباعات (انتشارات)، مسئولیت نظارت بر مطبوعات را بر عهده گرفت. در زمان مسئولیت اعتمادالسلطنه، نکته درخور توجه ظهور مسئله سانسور در مطبوعات بود (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۹ و ۱۰). بهانه‌های سانسور نیز انتشار مطالب مضر برای کودکان و مطالب خلاف شرع بود.

پس از اعلام مشروطیت در ایران که مطبوعات داخل و خارج نقش مهمی در آشنایی و آگاهی ایرانیان با آن داشتند، تعداد مطبوعات رو به افزایش گذاشت. در ماده بیست و نهم قانون اساسی مشروطه آمده بود که «هرگونه نشر، غیر از کتب کفرآمیز و مطالب مضر به تعالیم دین مبین آزاد و معاف از سانسور است...». آزادی مطبوعات موجب شد که علاوه بر تهران در سایر شهرهای مهم کشور، مانند تبریز و رشت و ارومیه، نشریات متعددی تاسیس شود. با توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و آغاز استبداد صغیر محمدعلی شاهی، رونق مطبوعات از آغاز تا این زمان پایان یافت.

دوران فترت جراید تا آغاز به کار مجلس سوم شورای ملی طول کشید. با گشایش مجلس سوم، تعداد بسیاری نشریه انتشار یافت. این وضعیت تا سال ۱۲۹۹ ش/۱۹۲۰ م ادامه یافت و به خصوص پس از پایان جنگ اول جهانی، تحول چشمگیری را در عرصه روزنامه‌نگاری ایران در داخل و خارج، به وجود آورد. نشریات این دوره که «وزین» و «آبرومند» بودند، در وضع عمومی کشور و سیاست مملکت مداخله کرده و مصادر امور را راهنمایی می‌کردند. با توجه به اینکه در بخشی از این دوره، قوه مقننه (مجلس شورای ملی) تعطیل بود، مطبوعات وظایف مهم و سنگینی را در برابر دولت و ملت عهده‌دار شدند (آرین پور، ۲۵۳۵: ۲۳۵).

هستند و برای استفاده از آنان، شرط سواد وجود ندارد و به عبارتی، افراد فاقد سواد نیز مخاطب آن‌ها هستند. رادیو از سال ۱۳۱۹ ش/۱۹۴۰ م و تلویزیون از سال ۱۳۳۷ ش/۱۹۵۸ م، در ایران راه‌اندازی شد. این دو رسانه‌هایی بودند که در آموزش و اطلاع رسانی و سرگرمی توده مردم نقش مهم و اساسی ایفا کردند.

رسانه مهمی مانند مطبوعات که دارای مخاطبان خاص، یعنی باسوادان، است می‌تواند تاثیرات عمیق و وسیع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، روانی و... بر مخاطبان خود گذارد؛ بنابراین، دولت‌ها برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود و تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی از این رسانه بهره‌برداری می‌کنند.

الف. پیشینه مطبوعات ایران تا سال ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م

در ایران، ظهور روزنامه و جریده به معنی متداول جهانی آن را باید بعد از احداث یا ورود ماشین چاپ سربی و چاپ سنگی دانست. نخستین اثر چاپی ایران که در شهر تبریز انجام شد، به صورت کتاب بود و اولین روزنامه ایران متعلق به میرزا صالح شیرازی بود (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵). در سال ۱۲۳۰ ش/۱۸۵۱ م، امیرکبیر دستور تاسیس روزنامه‌های را داد که وقایع اتفاقیه نام گرفت. این روزنامه که در تهران و زیر نظر خود امیر دایر شد، هفته‌ای یکبار چاپ می‌شد. مطالب این جریده با چاپ سنگی بود و اخبار ایران و جهان، مقالات علمی، آگهی‌ها و نرخ اجناس را شامل می‌شد. مطالب این روزنامه که نشان از آینده‌نگری امیرکبیر داشت، نه فقط برای مقامات حکومتی بلکه برای عموم مردم درخور استفاده بود. به نظر می‌رسد امیرکبیر در کنار دارالفنون، به مطبوعات نیز به عنوان عامل مهمی برای افزایش آگاهی و دانایی افراد جامعه توجه می‌کرد. پس از انتشار وقایع اتفاقیه، به مرور بر تعداد روزنامه‌هایی که در تهران و سایر شهرها، به ویژه تبریز، به چاپ می‌رسیدند افزوده شد.

تکثر در بین مطبوعات ظاهر شد. در طول این دوره دوازده ساله، در عرصه مطبوعاتی ایران، ۲ هزار و ۶۸۲ عنوان نشریه جدید پدید آمد (برزین، ۱۳۷۰: ۲۰).

در پاییز ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م و به دنبال بلوایی که بر سر نان ایجاد شد، قوام‌السلطنه که در جایگاه نخست وزیری بود، تمام نشریات کشور را توقیف کرد. این تعطیلی ۴۳ روز طول کشید. پس از این واقعه، دولت درصدد برآمد کنترل بیشتری بر مطبوعات کشور اعمال کند. در دی ماه ۱۳۲۱/۱۹۴۳ م، دولت لایحه اصلاحی قانون مطبوعات را تقدیم مجلس کرد که سه هدف عمده را تعقیب می‌کرد: اول اینکه روزنامه‌ها به کسب مجوز نشر از دولت موظف باشند؛ دوم اینکه هر کس فقط حق اخذ مجوز برای یک روزنامه را داشته باشد؛ سوم اینکه متقاضیان فعالیت مطبوعاتی از قدرت مالی و تحصیلات کافی برخوردار باشند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱: ش ۱۲۰). مجلس نیز به این لایحه رأی مثبت داد و مفاد آن، قانون جدید مطبوعات ایران شد.

در این دوره، تمرکز چاپ و نشر مطبوعات در تهران بود؛ اما شهرستان‌ها نیز چندان از قافله جراید عقب نبودند و از رشد مناسبی برخوردار بودند. در این دوره، حدود پنجاه نشریه در شهرستان‌هایی مانند اصفهان، شیراز، تبریز، رشت، مشهد و همدان به چاپ می‌رسید. مطالب این روزنامه‌ها اغلب، به اخبار و مسائل شهرهای خودشان ارتباط داشت. نشریات شهرستان‌ها در حوزه اخبار و تفاسیر سیاسی کشور فعال نبودند و در مواقع پرداختن به این مسائل، منعکس‌کننده نظرهای روزنامه‌هایی مانند کیهان و اطلاعات بودند (ابوترابیان، ۱۳۶۶: ۱۵). نکته درخور تامل اینکه با افزایش سطح سواد جامعه، توجه افراد باسواد به سمت مطبوعات در حال افزایش بود. نقش

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹/۱۹۲۱ م، به تدریج فشار بر مطبوعات افزوده شد؛ تا حدی که در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ م، به علت نفوذ فوق‌العاده رضاخان سردارسپه، فشار و سانسور مطبوعات رو به افزایش گذاشت. در دوران سلطنت رضاشاه، با توجه به فضای بسته سیاسی (استبداد سیاسی) که به وجود آمده بود، مطبوعات بیش از گذشته تحت فشار قرار گرفتند و مطالبشان سانسور شد.

دوره رضاشاه از لحاظ کمی نیز، برای مطبوعات ایران ناخوشایند بود؛ چرا که در آغاز سلطنت وی در سال ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م، تعداد نشریات ایران ۱۵۰ عنوان بود که در پایان حکومت شانزده ساله او، این رقم به ۵۰ نشریه کاهش یافت (آوری، ۱۳۸۸: ۴۴۵). اما به نظر می‌رسد با توجه به سیاست تهیه و ارسال نشریات به اداره‌ها و سازمان‌های دولتی، در این دوره، شمارگان نشریات افزایش یافته بود.

پایان دوره دیکتاتوری رضاشاه، در کنار سایر عوامل داخلی و خارجی، با بروز انفجاری سیاسی اجتماعی در تاریخ ایران همراه بود. افکار و اندیشه‌هایی که حدود شانزده سال بروز و ظهور نیافته بود، به همراه خیل گسترده‌ای از مردم باسواد که تشنه بیشتر دانستن بودند، اما فرصت تمرین و تجربه سیاسی و اجتماعی را پیدا نکرده بودند، وارد میدان شدند. بنابراین دوره اول سلطنت پهلوی دوم را می‌توان سال‌های پر التهاب سیاسی و اجتماعی، آزادی نسبی آرا و عقاید، تشکیل انواع گروه‌های سیاسی و رویارویی آنان با یکدیگر و در کنار آن، حضور نیروهای متجاوز خارجی و به هم ریختگی اقتصادی کشور دانست. آزادی نسبی آراء و عقاید باعث شد که در این دوره از تاریخ ایران، انواع روزنامه‌ها و مجله‌ها برای معرفی و دفاع از خط‌مشی حزب‌ها و گروه‌های سیاسی به وجود آید. تعداد نویسندگان روزنامه‌ها رو به فزونی گذاشت و تنوع و

در افزایش سرکوب و کنترل حاکمیت نقش مهمی ایفا می‌کردند. این افزایش قدرت سیاسی ممکن نبود، مگر با تکیه بر منبع قدرت اقتصادی حاکمیت، یعنی درآمدهای نفتی که مستقل از توده مردم بود. به این معنی که حاکمیت برای دستیابی به قدرت سیاسی، نیازی به ایجاد و تحکیم ارتباط با مردم نداشت.

در حوزه مسائل مربوط به نفت که رابطه مستقیمی با مسائل مختلف کشور داشت، تحولات عمده‌ای به وجود آمد. قرارداد جدید کنسرسیون درآمدهای نفتی ایران را افزایش داد. در طول این سال‌ها، درآمدهای نفتی بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت ایران را تامین می‌کرد. به عبارتی می‌توان گفت که بدون پول نفت، اجرای برنامه‌های دولت در ابعاد گوناگون اقتصادی و اجتماعی و غیر آن با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌شد؛ به عنوان نمونه، در سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م، درآمد نفت به تنهایی ۸۴/۱ درصد کل درآمد دولت ایران را تشکیل می‌داد. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۴ ش/ ۱۹۷۵ م، از مجموع درآمد دولت که بالغ بر ۱۷ هزار و ۶۵۹ میلیارد ریال بود، مبلغ ۱۴ هزار و ۸۰۸ میلیارد ریال آن، حدود ۸۴ درصد، از درآمدهای نفت بود (رواسانی، بی تا: ۲۰۲).

از این زمان به بعد، حاکمیت به دنبال برنامه‌های نوسازی در کشور بوده و به عبارتی، نوسازی نفت محور در کشور در حال اجرا بود. با توجه به اینکه درآمدهای نفتی هزینه این برنامه‌ها را تامین می‌کرد و درآمدهای نفتی نیز به طور کامل در اختیار دولت و کنترل شاه بود، دولت در برنامه‌ریزی و اجرای آن‌ها استقلال کامل داشت؛ بنابراین، از آنجایی که مردم به طور مستقیم در تامین هزینه‌ها سهیم نبودند، در برنامه‌ریزی آن‌ها نیز نقش نداشتند. اما برای همراهی بخشی از مردم و تسلط بر افکار عمومی، به خصوص در مواقع ضروری، برای حاکمیت ضرورت داشت تا

مطبوعات در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور بر کسی پوشیده نبود. اهمیت چاپ و نشر روزنامه به حدی بود که شاه به صورت مستقیم، وارد مسئله مطبوعات شد. زمانی که مصباح‌زاده، بنیان‌گذار روزنامه کیهان، برای تاسیس روزنامه جدید کیهان که در عین حال رقیب روزنامه اطلاعات نیز بود، از محمدرضا شاه درخواست پول کرد، شاه با کمال میل مبلغ لازم را که در حدود دویست یا سیصد هزار تومان بود، در اختیار وی گذاشت؛ پس روزنامه کیهان با سرمایه‌گذاری مستقیم شاه تاسیس شد.

ب. مطبوعات ایران و عوامل موثر بر آن در سال‌های

۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ م

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۳/۱۳۳۲ م و بازگشت محمدرضا شاه به اریکه سلطنت ایران، دوره دوم سلطنت وی آغاز شد. افزایش قدرت شاه و دخالت مستقیم وی در همه مسائل کشور، ویژگی بارز این دوره بود. در دوره دوازده ساله اول سلطنت وی، مراکز قدرتی همچون مجلس و نخست وزیران در حیطه اختیارات خود، تا حدودی از استقلال برخوردار بودند؛ اما دوره دوم و بیست و پنج ساله سلطنت شاه، دوران تسلط وی بر تمام امور کشور بود. بلافاصله پس از آغاز این دوران، تغییرات در امور سیاسی و اقتصادی نمایان شد. در حوزه سیاسی، بسیاری از حزب‌ها و گروه‌های سیاسی سرکوب شدند. انتخابات به شکل فرمایشی و کنترل شده برگزار شد و نمایندگان مطیع و کم‌دردسر اکثریت مجالس را تشکیل دادند. انتخاب و تایید نخست وزیران به عهده شاه بود و مجلس فقط مهر نهایی را بر احکام نخست وزیران می‌نهاد. در کنار قدرتمند شدن دربار پادشاه، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی جدید شکل گرفتند که

مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، درخواست کرده است به علت بدهی که دارد، بهای مدت یک سال آگهی مربوط به شرکت ملی نفت را به طور پیش پرداخت به وی بدهند (رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۳۶۹).

کمک‌های مالی دولت به مطبوعات، خواسته یا ناخواسته، جراید را که واسطه بین حاکمیت و مردم بودند، به سمت حاکمیت متمایل می‌کرد؛ به عبارتی نشریات این دوره اغلب، راه دولت داری را به جای مردم داری در پیش می‌گرفتند. در دهه ۳۰ شمسی، با افزایش جمعیت کشور، بر تعداد جوانان نیز افزوده شد. اکثر این جوانان از قشر باسواد جامعه بودند؛ پس مطبوعات به فکر انتشار نشریات ویژه آنان افتادند. این نشریات با محتوای ورزشی و هنری خود، در بین این قشر با اقبال نسبی مواجه شد. در این دوره، مطبوعات برای در اختیار گرفتن افکار و اندیشه‌های جوانان مطالب کنترل شده منتشر می‌کردند؛ اما همین مطالب نیز، در ارتقاء آگاهی و ادراک عمومی جامعه نقش مهمی داشتند. در سال‌های بعد، این آگاهی در کنار سایر عوامل، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در بروز نارضایتی و فراهم شدن مقدمات حرکت انقلابی مردم ایران داشت.

در سال ۱۳۴۰ ش/ ۱۹۶۱ م و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دمکرات‌ها پیروز شدند و کندی (John F. Kennedy) رئیس جمهور آمریکا شد. در این دوره، ایران متحد یا مهره آمریکا به حساب می‌آمد. ایران با صادرات گسترده نفت به بازارهای جهانی، به عضوی مهم در عرصه نظام سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده بود که در این نظام، آمریکا نقش اول را داشت؛ بنابراین، سیاست‌های اتخاذ شده در ایران تابعی از سیاست‌های دولت واشنگتن بود. کندی ضمن اعلام فضای باز سیاسی به دولت ایران متذکر شد که شرط استمرار حمایت‌های

هم نوایی برخی از گروه‌های اجتماعی را جلب کند؛ بنابراین دستگاه حاکم برای رسیدن به این هدف، از ابزارهای مطمئن و کنترل شده استفاده می‌کرد که رسانه‌ها (مطبوعات) از مهم‌ترین آنها بودند.

با شکل‌گیری فضای جدید سیاسی که ناشی از تاثیر تمرکزبخشی درآمدهای نفتی بود، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی نیز با محدودیت مواجه شد. به تبع آن، بسیاری از مطبوعات که در حکم تریبون‌های این احزاب عمل کرده و آراء و عقاید آنان را تبیین یا از آنها دفاع می‌کردند، با محدودیت فعالیت مواجه شدند. در طول ده سال اول این دوره، یعنی ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، در کشور حدود ۲۳۰ نشریه منتشر شده که به صورت روزانه، هفتگی، ماهانه و... چاپ می‌شد (برزین، ۱۳۵۴: ۱۰).

قدرت اقتصادی دولت که از درآمدهای نفتی ناشی می‌شد، بر مطبوعات نیز تاثیر بسزایی گذاشت. آگهی‌های دولتی حدود شصت درصد هزینه نشریات را تامین می‌کرد. این پرداخت‌ها به گونه‌ای بود که اگر روزنامه‌ای به افزایش تیراژ یا فروش گسترده مطبوعه خود اقدام نمی‌کرد، با درآمدهای حاصل از پرداخت‌های دولتی می‌توانست به فعالیت خود ادامه دهد؛ به عنوان نمونه، بر اساس اسناد اداره کل اطلاعات و مطبوعات دربار شاهنشاهی جمع هزینه سالانه، مجموع ۵۰ شماره، چاپ یکی از هفته‌نامه‌های معروف تهران، به نام تهران مصور، کمتر از ده میلیون ریال برآورد شده بود. این در حالی بود که بر اساس اسناد ساواک، در یک نمونه، شرکت ملی نفت ایران مبلغ پنج میلیون ریال، به عنوان کمک بلاعوض، به این مجله پرداخت کرده بود (مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در نمونه دیگر، بر اساس یکی از اسناد بسیار محرمانه ساواک آمده که عباس شاهنده، مدیر روزنامه فرمان، از منوچهر اقبال،

به عبارتی، مطبوعات اجازه ورود به حریم دولت را نداشتند و اگر هم امکان ورود می‌یافتند، چاره‌ای جز دیدن ابعاد مثبت حاکمیت نداشتند. البته در مواقعی، به صورت کنترل شده و با اهداف خاص، به مطبوعات اجازه داده می‌شد به ضعف‌های حاکمیت بپردازند. همین ویژگی مطبوعات این دوره، یعنی پرداختن به مسائل مد نظر حکومت، در آگاهی دادن به مخاطبان و خوانندگان، همان باسوادان جامعه، نقش مهم و موثری داشت؛ چرا که مخاطبان مطبوعات رابطه‌ای بین آنچه در جامعه و در اطراف خود می‌دیدند و آنچه که مطبوعات به آن می‌پرداختند، نمی‌دیدند.

نشریات یا از مسائل و معضلات و مشکلات سیاسی اجتماعی مرتبط با حاکمیت، مطلبی به میان صفحات خود نمی‌آوردند؛ یا اینکه جنبه‌های مثبت اندک آن مسائل را بازگو می‌کردند که در هر حال، واقعیات جامعه با مطالب نشریات ناهماهنگ بود. این دوگانگی باعث شد که به لحاظ سیاسی بخشی از جامعه، یعنی باسوادان که بیشتر مخاطب جراید کشور بودند، به ساختار سیاسی کشور بی‌اعتماد شده و بیشتر از ناکارآمدی حاکمیت آگاه شوند. همچنین، آنان به فضای اختناق و سانسوری که در میان مطبوعات کشور حاکم بود، واقف شدند و به نارضایتی‌های آنان افزوده شد. از سوی دیگر، گرایش اجباری مطبوعات ایران به سمت درج و نشر مطالب عمومی، یعنی اخبار و مطالب فرهنگی و اقتصادی که در حدود ۲۵ درصد مطالب جراید این دوره را تشکیل می‌داد، به گسترش فضای ذهنی و آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه کمک کرد.

در اوایل دهه ۴۰ ش/۶۰ م، به دنبال تبعید آیت‌الله خمینی از کشور، گروه‌ها و مراکز مذهبی به استمرار شیوه‌های تبلیغی سنتی، مانند برپایی مجالس و سخنرانی‌ها در مساجد و اماکن مذهبی و...، پرداختند؛ همچنین به منظور ارتباط بیشتر و منطقی با

مالی آمریکا، اجرای برنامه‌های اصلاحی در راستای توسعه در ایران است. با هدایت آمریکا و تحمیل نخست وزیر پیشنهادی به شاه، ضمن ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در ایران، اصلاحاتی در حوزه‌های ارضی و اجتماعی و نیز تعلیم و تربیت در دستور کار دولت قرار گرفت (احمدیان، ۱۳۹۴: ۹۳).

با افزایش مخالفت‌های عمومی با سیاست‌های پهلوی دوم، در خرداد ماه ۱۳۴۲/۱۹۶۳ م، رویارویی بین مردم و شاه که ارتشی مجهز در اختیار داشت، به قتل عام تعدادی از مخالفان انجامید. پس از این تاریخ، شاه وارد مرحله جدیدی از دوران حکومت خود شد. او با استفاده از درآمدهای سرشار نفتی و ارتشی قوی، ضمن سرکوب همه مخالفان خود اعم از ملاکان، روسای قبایل، مطبوعات و نیز جریان‌های سیاسی مذهبی و ملی‌گرا و چپ‌گرا، قدرت خود را به شدت تحکیم بخشید (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۵).

اوضاع جدید ایران که بخش مهمی از آن، ناشی از استقلال اقتصادی دولت از مردم و تفکرات پهلوی دوم بود، بر روی محتوای مطبوعات نیز تاثیر گذاشت؛ به نحوی که پس از سال ۱۳۴۳ ش/۱۹۶۴ م، بیشتر مطبوعات را نمی‌توان به معنای واقعی کلمه سیاسی دانست. بر اساس تحلیل محتوای نشریات این دوره، در حدود ۶ درصد مطالب روزنامه‌ها به مسائل کلی اجتماعی و ۹ درصد نیز به موضوع اخبار و تفاسیر و مسائل سیاسی جهان اختصاص داشت (برزین، ۱۳۵۴: ۶۲). از لحاظ کمی نیز، در حالی که در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۳ ش/۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ م، تعداد نشریات ایران در حدود ۲۳۰ نشریه بود، در سال‌های پس از ۱۳۴۳ ش/۱۹۶۴ م، این رقم به حدود ۲۱۲ عنوان کاهش یافت. مطبوعات این دوره اجازه نداشتند به همه مسائل سیاسی اجتماعی که به آن علاقه‌مند بودند، بپردازند (روزنامه اطلاعات، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۳).

پدیده جدیدی در بین روزنامه‌ها به وجود آمد و آن «موسسات بزرگ مطبوعاتی» بودند. دو موسسه بزرگ مطبوعاتی اطلاعات و کیهان با توسعه تاسیسات فنی، تقویت هیئت تحریریه، ایجاد وسائل آموزشی حین کار و... تبدیل به دو مجموعه بزرگ نشریاتی کشور شدند که سرویس‌های وسیع خبری و مرتبط با خبرگزاری‌های بزرگ جهانی داشتند. این دو موسسه سال‌ها رقیب هم بودند؛ اما به زودی و در اواسط دهه ۳۰ ش/۵۰ م، به همکاران یکدیگر تبدیل شدند.

نکته مهم در خصوص اطلاعات و کیهان، نشریات وابسته به آنان بود؛ به طوری که موسسه اطلاعات علاوه بر روزنامه اطلاعات، ده نشریه دیگر را نیز منتشر می‌کرد و موسسه کیهان هم علاوه بر روزنامه کیهان، ناشر هشت نشریه دیگر بود. با وجود وسعت فعالیت‌ها و ارتباطات این دو موسسه با اقشار مختلف جامعه که البته بسیار نیز در کانون توجه حاکمیت بودند، این دو موسسه بزرگ مطبوعاتی برای استمرار فعالیت‌های خود، چاره‌ای جز همکاری با حاکمیت نداشتند. هر چند در زمینه خبر رسانی که آن را وظیفه ذاتی خود می‌دانستند، همواره فعال بودند.

در کنار سایر عوامل، انفجار قیمت جهانی نفت در اوایل دهه پنجاه شمسی/هفتاد میلادی و سرازیر شدن دلارهای نفتی به کشور که در کنترل و اختیار دولت بود، عامل مهمی در تمایل موسسه‌های مطبوعاتی به همکاری با دولت بود. به این ترتیب که این هم‌نوایی و نزدیکی به دولت، آنان را به کسب درآمدهای بیشتر نزدیک می‌کرد.

همان‌گونه که اشاره شد، مطبوعات حدود ۶۰ درصد هزینه‌های خود را از طریق انتشار آگهی‌های دولتی تامین می‌کردند؛ اما سرازیر شدن درآمدهای نفتی به ایران، به خصوص در نیمه اول دهه ۵۰ ش/هفتاد میلادی، چنان فضای کشور را مملو از ثروت بادآورده

عامه مردم که رفته رفته میزان سواد و آگاهی آنان در حال افزایش بود، به چاپ و توزیع نشریات مذهبی در شهرهای تهران و قم اقدام کردند. نشریات مذهبی این دوره را می‌توان به دو دسته وابسته و مستقل تقسیم کرد: از نشریات مذهبی وابسته، معارف اسلامی وابسته به سازمان اوقاف و مقالات و بررسی‌ها نشریه گروه تحقیقات دانشکده الهیات؛ از مطبوعات مذهبی مستقل نیز تاریخ اسلام، ستاره اسلام، فقیه، ندای حق و نسل نو. اما در میان نشریات مذهبی مستقل، گروه دیگری بودند که در معرفی نهضت امام خمینی نقش مهمی داشتند. مطالب این نشریات روشنگرانه و به نوعی در تقابل با جو اختناق و سانسور حاکم بر فضای مطبوعات بود؛ از جمله این‌گونه جراید می‌توان به فریاد، بعثت، انتقام و خلق اشاره کرد (بهشتی‌پور، ۱۳۷۲: ۴۸). نشریه بعثت را عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم تهیه و توزیع می‌کردند و نشریه خلق نیز ارگان داخلی حزب ملل اسلامی بود.

در سال‌های منتهی به انقلاب، دولت پهلوی دوم از راه‌های گوناگون سعی می‌کرد جامعه مطبوعاتی کشور را کنترل و حتی با خود همراه کند. شیوه‌هایی که حاکمیت از آن‌ها استفاده می‌کرد هر دو جنبه تشویق و تنبیه را شامل می‌شد؛ از جمله شیوه‌های تشویقی می‌توان به تطمیع مدیران مطبوعاتی به صورت‌های مختلف نظیر افزایش میزان آگهی‌های دولتی، اعطای اعتبارهای بانکی کم بهره اقساطی که اغلب بازپرداخت نمی‌شد، اعزام مدیران و وابستگان آن‌ها به سفرهای خارجی با هزینه دولت و نیز انتخاب اصحاب مطبوعات نمونه در پایان هر سال و اهداء جایزه به آنان اشاره کرد.

در دوره دوم سلطنت محمدرضا شاه، مطبوعات کشور از نظر تعداد با کاهش جدی مواجه شدند؛ اما

بر حاکمیت ایران و حتی روحیه فعالان سیاسی مخالف گذاشت. در ایران، تأثیرات سیاست جدید آمریکا بیش از آنکه جنبه عملی و اجرایی پیدا کند، جنبه روانی داشت؛ به این معنی که استنباط شاه از سیاست‌های جدید کاخ سفید این بود که بایستی در کشور فضای باز سیاسی به وجود بیاورد. فعالان سیاسی مخالف شاه نیز این گونه برداشت کردند که رئیس جمهور جدید آمریکا به نوعی از فعالیت‌های آن‌ها علیه رژیم حمایت کرده است؛ بنابراین در این راستا، شاه را تحت فشار خواهد گذاشت. این سیاست‌ها هیچ گونه فشار عملی علیه دولت ایران به همراه نداشت؛ اما دولت را مجبور کرد که کمی از فضای پلیسی حاکم بر کشور بکاهد.

به دنبال شکل‌گیری این فضای سیاسی در ایران، فعالان سیاسی نیر برای اعلام نظر و دیدگاه‌های انتقادی خود به تکاپو افتادند. جامعه مطبوعات ایران نیز به واسطه ارتباط تنگاتنگ با مردم و نیز تأثیرپذیری از آنان، اولین نارضایتی مردم را منعکس کرد. در تابستان ۱۳۵۶ ش/ ۱۹۷۷ م، نامه‌ای با امضای ۴۰ نفر از روزنامه‌نگاران و نویسندگان کشور، خطاب به شاه و نخست وزیر نوشته شد. در این نامه، بر لزوم ایجاد فضای باز سیاسی و لزوم لغو سانسور مطبوعات تأکید شده بود. در نیمه دوم همین سال نیز، این گونه نامه‌های جامعه مطبوعاتی استمرار یافت. در زمان نخست وزیری جمشید آموزگار و طی نامه‌ای، از دولت خواسته شد تا ضمن رعایت کامل قانون اساسی مشروطه، سانسور و انتشار جعلی اخبار را در روزنامه‌ها لغو کند.

با وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص آغاز روند وقوع انقلاب در ایران، این روند از مطبوعات ایران شروع شد. به این معنی که پهلوی دوم در راستای مقابله با نفوذ تفکرات امام خمینی در بین اقشار گوناگون مردم و جلوگیری از تبدیل شدن ایشان به

کرد که مطبوعات را نیز تحت تأثیر قرار داد. به طوری که مطبوعات برای جذب هر چه بیشتر پول، در حال رقابت بودند (رستمی، ۱۳۸۲: ۴۷۰). به عبارتی در این زمان، این موسسات نه فقط به فکر تأمین مخارج خود، بلکه درصدد به دست آوردن سود بیشتر بودند.

حتی زمانی که دولت نشریات غیر مفید را تعطیل می‌کرد، درآمدهای سرشار نفتی به او این امکان را می‌داد که مبالغی به عنوان جبران زیان به صاحبان امتیاز نشریات پرداخت کند؛ حتی سوابق کارکنان آنان نیز بازخرید می‌شد. بر اساس اسناد ساواک، زمانی که در مرداد ۱۳۵۳/۱۹۷۴ م، دولت تعدادی از نشریات غیر مفید را تعطیل کرده، مبالغی بین یک میلیون تا پنج میلیون ریال به صاحب امتیازان نشریات تعطیل شده پرداخت کرد (مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۱۶۷). علاوه بر آن، مبالغی نیز برای بازخرید سوابق نویسندگان و کارمندان و کارگران جراید تعطیل شده پرداخت کرد.

در اواخر سال ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دموکرات‌ها قدرت را به دست گرفتند و جیمی کارتر (Jimmy Carter) رئیس جمهور آمریکا شد. شعار انتخاباتی کارتر «مسئله حقوق بشر» در سراسر جهان بود که پس از رسیدن به رئیس جمهوری آمریکا، آن را اعلام کرد. کارتر از ایران به عنوان یکی از کشورهای نام برد که آمریکا بایستی برای حمایت از آزادی‌های سیاسی و مدنی در آن بکوشد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۴۶۱). قبل از آن، برخی از سازمان‌های بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل و انجمن بین‌المللی حقوق بشر و گروه‌های سیاسی داخلی درباره وجود فضای اختناق سیاسی و سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران، به دولت شاه تذکر داده بودند؛ اما حداقل در فضای سیاسی داخل کشور، چندان ثمر بخش نبود. اما اعلام سیاست‌های حقوق بشری کارتر، تأثیر فوری

نظر و دخالت عوامل دولت در مطالب روزنامه‌ها و سعی در سانسور آنان کماکان ادامه یافت؛ اما با مقاومت کارکنان مطبوعات و اعتراض و حتی اعتصاب آنان، این دخالت‌ها به حداقل رسید.

دومین اعتصاب بزرگ مطبوعات ایران که ۶۲ روز به طول انجامید، در ۱۵ آبان ۱۳۵۷/۱۹۷۸ م اتفاق افتاد؛ زمانی که دفاتر روزنامه‌های بزرگ کشور، مانند اطلاعات، کیهان، آیندگان و غیر آن به اشغال نیروهای نظامی درآمد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۹۸۹). این اعتصاب تا سقوط دولت نظامی از هاری ادامه یافت. با توجه به اهمیت جراید در این زمان، در طول دوره‌ای که روزنامه‌های مهم کشور در اعتصاب و تعطیل بودند، گروهی از انقلابی‌ها برای آگاهی مردم از وقایع کشور و خیزش‌های مردمی، به انتشار خبرنامه‌ای با عنوان اخبار جنبش اسلامی اقدام کردند (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۰۶۲). از ۱۶ دی ۱۳۵۷/۱۹۷۹ م و به دنبال پیام امام خمینی به مطبوعات، مبنی بر پایان اعتصاب و ادامه به کار متصدیان آنان (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۶/۴)، مرحله تازه‌ای از انتشار مطبوعات در ایران آغاز شد. با توجه به جایگاه ویژه مطبوعات در اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی مسائل انقلاب، روزنامه‌ها با تیرازهایی چندین برابر قبل از اعتصاب به چاپ می‌رسیدند؛ برای مثال، در حالی که تیراژ روزنامه اطلاعات قبل از آن حداکثر ۱۲۰ هزار نسخه در روز بود، در این دوره به ۱ میلیون و ۸۰ هزار نسخه رسید. تیراژ ۱۶۰ هزار نسخه در روز کیهان به ۱ میلیون و ۱۵۰ هزار نسخه و آیندگان به ۴۵۰ تا ۶۵۰ هزار نسخه بالغ شد.

در دی ماه ۱۳۵۷/ش ۱۹۷۹ م، با روی کار آمدن دولت بختیار و خروج شاه در ۲۶ همین ماه، مطبوعات با تیرهای درشت خبر این موضوع را اطلاع‌رسانی کردند. در دوم بهمن ماه، مطبوعات خبر بازگشت امام خمینی از پاریس به ایران را منتشر کردند و گزارش‌ها

عنوان رهبر تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی ضد رژیم، دستور تهیه و چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز را با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات داد. دستور نگارش این مقاله نشان داد که شاه در ارزیابی مخالفان مذهبی خود، دچار سوء محاسبه عجیبی است. در نتیجه شاه یکی از قدم‌های نابودکننده خود را برداشت (کدی، ۱۳۹۰: ۴۱۳). از این پس، با اعتراض‌ها به این مقاله در شهرهایی همچون قم و تبریز و سپس سراسر کشور، توده مردم به عنوان مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی، رویاروی حاکمیت قرار گرفتند.

با شکل‌گیری فضای سیاسی جدید در کشور، مطبوعات نیز برای پیوستن به این فضای جدید و انعکاس اخبار رویدادهای کشور به طور دقیق و صحیح و نیز آگاهی بخشی به جامعه، دست به قلم شدند. اولین اعتصاب مطبوعاتی در ۷ آبان ۱۳۵۷/۱۹۷۸ م، در روزنامه آیندگان اتفاق افتاد. آیندگان پس از دو موسسه اطلاعات و کیهان، از بزرگ‌ترین موسسات مطبوعاتی کشور بود که روزنامه خود را صبح‌ها منتشر می‌کرد؛ اما اداره آن در دست عوامل دولت بود. اعتصاب سه روزه همه کارکنان این موسسه، با موفقیت همراه بود و از روز ۱۱ آبان ماه، این روزنامه زیر نظر شورای سردبیری، دوباره منتشر شد. بعد از آن، این روزنامه تلاش کرد که با دوری از فضای سانسور مطبوعات و ادای وظیفه حرفه‌ای خود، در خدمت مردم قرار گیرد.

این حرکت روزنامه آیندگان، به آرامی در سایر جراید نیز تأثیر گذاشت و آنان ضمن رعایت جوانب احتیاط، شروع به انتشار اخبار و مطالب مربوط به حرکت انقلابی مردمی ایران کردند. همین نگاه آگاهی‌بخش مطبوعات، به تبع کاسته شدن از سانسور، اقبال مردمی به روزنامه‌ها را به ارمغان آورد و به تدریج، رشد تیراژ و افزایش اعتبار مطبوعات آغاز شد. اعمال

نفی، در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، موجب بهبود وضعیت آموزش و حمایت از رسانه‌ها، به ویژه مطبوعات شد. مطبوعاتی که مخاطبان خاص آن یعنی باسوادان، در حال افزایش بود. ویژگی مشترک دو عامل فوق سواد بود؛ به این معنی که حکومت با استفاده از درآمدهای نفتی، برای باسواد شدن افراد جامعه برنامه ساخت مدرسه و دانشگاه و غیر آن را اجرا کرد و به رسانه ویژه افراد باسواد، یعنی مطبوعات، از نظر مالی کمک کرد؛ همچنین با تشویق کردن استخدام در دستگاه‌های دولتی که بهره‌مندی از مزایای مالی را به همراه داشت، برای افزایش سطح سواد تلاش کرد. هدف دولت آن بود که از این طریق، ارتباط خود را با بخشی از جامعه ایران که به دنبال تمرکزگرایی نفتی دولت ضعیف شده بود، حفظ کند. حفظ و استمرار این گونه روابط می‌توانست موجب تامین و تقویت پشتوانه سیاسی و اجتماعی دولت پهلوی در اجرای برنامه‌های نوگرایانه باشد.

فارغ از همه نیات و اهداف حاکمیت پهلوی دوم از برنامه باسواد کردن جامعه ایران، سواد عامل مهمی در ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و روانی بود. سواد ایجاد اشکال جدیدی از تفکر و عقل‌گرایی و گسترش درک انسان ایرانی از پیرامون خود را باعث شد. ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی، نظیر انقلاب‌های اجتماعی، زمینه‌های متعددی را می‌طلبد که از مهم‌ترین آن‌ها وجود آگاهی است. ارتقاء سطح آگاهی و ادراک عمومی جامعه، در شناخت حقوق و وظایف متقابل مردم و حاکمیت نقش مهمی دارد. زمانی که مردم از فاصله بین واقعیات موجود و مطالبات یا حقوق حقیقی خود آگاه شوند، این نابرابری بروز نارضایتی در بین آنان را موجب می‌شود. اغلب، نارضایتی سنگ بنای ظهور انقلاب‌ها در جوامع است.

و مقاله‌های متعددی در تایید نهضت انقلابی به چاپ رساندند. یک روز بعد، امام خمینی طی مصاحبه‌هایی با خبرنگاران روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، به سوالات آنان در خصوص برنامه‌های جمهوری اسلامی پاسخ گفتند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۵۸/۴).

اطلاع رسانی و آگاهی بخشی مطبوعات کشور و نیز پیشنهاد سقوط دولت بختیار در برخی از جراید، رویارویی بختیار با برخی از مطبوعات را باعث شد که حاصل آن بازداشت تعدادی از روزنامه‌نگاران بود؛ اما دولت علت آن را جرایم مطبوعاتی اعلام کرد. این حرکت دولت با هدف ایجاد جو تهدید و ارباب در میان مطبوعات انجام شد؛ ولی عکس‌العمل مناسب جراید آن را خنثی کرد. در ۱۵ بهمن ماه، پس از قرائت حکم دولت موقت، امام خمینی طی یک سخنرانی مطبوعات را یکی از راه‌هایی معرفی کردند که مردم می‌توانستند از طریق آن، در خصوص دولت موقت اظهار نظر کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۷/۵). تا سقوط دولت بختیار و پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷/۱۹۷۹ م، جراید کشور با انتشار بیانیه‌ها و مصاحبه‌های امام خمینی، اعلامیه‌های حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و نیز مقاله‌های تهییج‌کننده، در استمرار حضور توده مردم در صحنه‌های انقلاب نقش موثری ایفاء کردند.

نتیجه

افزایش درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۳۳۳ش به بعد، عامل مهمی در راه اجرا و استمرار برنامه‌های نوگرایانه در کشور بود. برنامه‌هایی که با استفاده از درآمدهای نفتی، به دنبال بهبود وضعیت کشور بود؛ اما به واسطه تاثیرات سوئی که درآمدهای نفتی بر تمرکزگرایی مالی و سیاسی دولت داشت، به توسعه کشور منجر نشد. این برنامه‌ها با اتکا به درآمدهای

. ایرانشهر، (۱۳۴۳)، ج ۲، تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
. برزین، مسعود، (۱۳۵۴)، مطبوعات ایران ۵۳-۱۳۴۳، تهران: کتابخانه بهجت.
پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، (۱۳۸۲)، به
کوشش فرهاد رستمی، جلد سوم محمدرضا پهلوی،
تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
. خلیلی‌خو، محمدرضا، (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران
در دوره رضاشاه، تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید
بهشتی.

. رجال عصر پهلوی؛ دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد،
(۱۳۷۹)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت
اطلاعات.

. رواسانی، شاپور، (بی‌تا): دولت و حکومت در ایران،
تهران: شمع.

. روحانی، فواد، (۲۵۳۶)، صنعت نفت ایران؛ بیست سال
پس از ملی شدن، تهران: کتاب‌های جیبی.
. صدرهاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات
ایران، ج ۲، تهران: کمال.

. صدیق، عیسی، (۱۳۵۴)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران:
دانشگاه تهران.

. عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه
یعقوب آژند، تهران: گستره.

. کرباسچی، غلامرضا، (۱۳۷۱)، هفت هزار روز تاریخ
ایران و انقلاب اسلامی، بخش خاطرات بنیاد تاریخ،
ج ۲، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.

. کدی، نیکی آر، (۱۳۹۰)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه
عبدالرحیم گواهی، ج ۲، تهران: علم.

. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، (۱۳۲۱ش)، دوره
سیزدهم: ۱۳۲۱/۱۰/۱.

. -----، (۱۳۲۸ش)، دوره
پانزدهم: ۱۳۲۸/۳/۳.

آگاهی بخش مهمی از جامعه ایران به حقوق خود که
به دنبال افزایش سطح سواد و نیز مطالعه در بین مردم
ایران به وجود آمده بود؛ همچنین آگاهی از وظایفی که
دولت پهلوی دوم از انجام آن‌ها سر باز می‌زد یا ناتوان
از ادای آنان بود، موجبات بروز نارضایتی در بین
بخش‌های مهمی از جامعه ایران را فراهم کرد. این
نارضایتی، در کنار سایر عوامل، نقش مهمی در
شکل‌گیری و وقوع انقلاب اسلامی ایران داشت.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها فارسی

. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب (از
مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه کاظم فیروزمند،
حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، ج ۲، تهران:
مرکز.

. آرین پور، یحیی، (۲۵۳۵)، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال
ادب فارسی)، ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های
جیبی.

. آموزش عالی در ایران؛ دانشگاه‌ها و موسسات آموزش
عالی، (۲۵۳۵): تهران: سنجش آموزش کشور.

. آوری، پیتر، (۱۳۸۸)، تاریخ ایران دوره پهلوی (از رضاشاه
تا انقلاب اسلامی)، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه
مرتضی ثاقب‌فر، ج ۷، تهران: جامی.

. ابوترابی، حسین، (۱۳۶۶)، مطبوعات ایران از شهریور
۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، تهران: اطلاعات.

. احمدی، اشرف، (۱۳۵۰)، ایران در گذشته و حال، بی‌جا:
بهمن.

. اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، (۱۳۸۷)، طبقات
اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا
ترابی فارسانی، ج ۳، تهران: نیلوفر.

. ادیبی، حسین، (۱۳۵۸)، طبقه متوسط جدید در ایران،
تهران: جامعه.

- . محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی
مطبوعات ایران، تهران: بعثت.
- . محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۷۰)، تاریخ موسسات
تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- . مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری ایران در سال‌های
۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵.
- . -----، قوانین بودجه سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵.
مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، (۱۳۷۹)،
کتاب اول، مجله تهران مصور، تهران: مرکز بررسی
اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- . موسوی خمینی، امام روح‌الله، (۱۳۷۰)، صحیفه نور، ج ۴
و ۵، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- . هالیدی، فرد، (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری
در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر.

ب) روزنامه‌ها

- . روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۱۱.

ج) مقالات

- . احمدیان، قدرت و سید امیرحسین بنی‌اشرف، (۱۳۹۴)،
ضعف‌های متدولوژیک روستو گرایشی در برنامه‌های
توسعه پهلوی دوم، فصلنامه علمی و پژوهشی رهیافت
انقلاب اسلامی، ش ۳۱، ص ۸۵ تا ۱۰۴.
بهشتی‌پور، مهدی، (۱۳۷۲)، مطبوعات ایران در دوره
پهلوی، فصلنامه رسانه، س ۴، ش ۳.